



University of Zanjan

The Journal of

Ethical Reflections

Vol.3, Issue 4, No. 12, Winter 2022-2023, pp. 87-108.

Online ISSN: 2717-1159 / Print ISSN: 2676-4810

<http://jer.znu.ac.ir>

Original Article



10.30470/er.2022.560897.1163

A Monotheistic Analysis of the Concept and Levels of the Virtue of Courage in Mystical Ethics

Mohammadmahdi Valizadeh,¹ Hasan Saeidi²

Abstract

Courage is one of the main virtues in ethics and is one of the key and frequent terms in mysticism. Mystical ethics has a lot of capacity to elevate and deepen ethics, but even though a lot of attention has been paid to courage in philosophical ethics, its precise and systematic conceptualization is one of the important gaps in mystical ethics, like many moral properties. The present research, which is an analytical-descriptive study in terms of its methodology, has tried to express the specific perception of mystics about the concept of courage based on the main texts of the mystical school of ethics, to explain the connection between courage and mysticism in a reliable way, and to extract the degrees of realization of courage and establish the structure of examining virtues with the approach of mystical ethics. Therefore, "the centrality of the human heart" and "longitudinality of human existential layers" have been identified as two effective bases in mystical ethics, and three aspects of the relationship between courage and mysticism have been achieved, which are: intuitive monotheistic vision of God, love for God and optional death experience. In addition to the fact that these aspects can be explained in various ways, they show the monotheistic nature of virtue in this sublime morality.

Keywords: Courageous, Mystical ethics, Mystical Courage, Mysticism, Virtue, Monotheistic Ethics.

Received: 18 Oct. 2022 | **Accepted:** 03 Dec. 2022 | **Published:** 26 Dec. 2022

1. **Corresponding Author**, PhD student of Islamic ethics, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Fourth level scholar of Qom Seminary, Qom, Iran. m_valizadeh@sbu.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, h-saeidi@sbu.ac.ir.



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۸۷-۱۰۷.

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۱۵۹

شاپا چاپی: ۲۶۷۶-۴۸۱۰

مقاله پژوهشی

doi 10.30470/er.2022.560897.1163

تحلیلی توحیدی از مفهوم و مراتب فضیلت شجاعت در اخلاق عرفانی

محمد مهدی ولی‌زاده^۱، حسن سعیدی^۲

چکیده

شجاعت یکی از فضیلت‌های اصلی در اخلاق و از اصطلاحات کلیدی و پرتکرار در عرفان است. اخلاق عرفانی، ظرفیت بسیاری برای تعالی و تعمیق اخلاق دارد، اما علی‌رغم توجه فراوان به شجاعت در اخلاق فلسفی، مفهوم‌سازی دقیق و نظام‌مند آن مانند بسیاری از ملکات اخلاقی، یکی از خلأهای مهم در اخلاق عرفانی به شمار می‌رود. پژوهش پیش‌رو که به روش تحلیلی - توصیفی صورت گرفته، کوشیده تا بر اساس مهم‌ترین متون مکتب اخلاق عرفانی، ضمن بیان تلقی خاص عرفا از مفهوم شجاعت، ارتباط شجاعت و عرفان را به نحو وثیقی تبیین کند؛ مراتب تحقق شجاعت را استخراج نماید و ساختار بررسی فضائل با رویکرد اخلاق عرفانی را بنا نهد. از این‌رو، با شناسایی «محوریت قلب انسان» و «طولی بودن لایه‌های وجودی انسان» به عنوان دو مبنای اثرگذار در اخلاق عرفانی، به سه وجه ارتباط میان شجاعت و عرفان دست یافته است که عبارتند از: بینش توحیدی شهودی به خداوند، عشق به خداوند و تجربه مرگ اختیاری. این وجوه علاوه بر اینکه به انحاء گوناگون تبیین‌پذیرند، نشان‌گر توحیدمحور بودن فضیلت در این اخلاق متعالی هستند.

واژه‌های کلیدی: شجاع، اخلاق عرفانی، شجاعت عارف، عرفان، فضیلت، اخلاق توحیدی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۵

۱. نویسنده مسئول، محمد مهدی ولی‌زاده، دانشجوی دکتری اخلاق اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران،

ایران و دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران. m_valizadeh@sbu.ac.ir

۲. دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، h-saeidi@sbu.ac.ir

مقدمه

در مسئله ترابط علوم این نکته مورد اذعان و پذیرش بسیاری از اندیشمندان است که دانش‌ها با یکدیگر تباین ندارند، بلکه ارتباط آنها با توجه به موضوع، هدف، روش و مسائل، به صورت تعامل و تعاضد است، نه تعارض و شاید از نوع توازی باشد. اینگونه نسبت‌ها در دانش‌هایی که زیر مجموعه علوم انسانی و اجتماعی به‌شمار می‌آیند، نیز صادق است. در خصوص نسبت میان دانش اخلاق و عرفان، با این سؤال‌های اساسی مواجه می‌شویم که اخلاق و عرفان با یکدیگر چه نسبتی دارند. آیا دو گونه از دانش هستند که نسبت توازی دارند و به موازات یکدیگر در حرکتند یا اینکه با یکدیگر پیوندی وثیق دارند یا اینکه حداقل در پاره‌ای موارد با یکدیگر تناسب یا تضاد دارند؟ ضمن پذیرش تفاوت‌های بنیادین میان اخلاق و عرفان (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۵-۸۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۳۰ و ۳۱)، باید توجه داشت که اخلاق عرفانی^۱، یکی از مکاتب مهم اخلاقی است؛ از سویی مبانی و غایت اخلاق را به عرفان پیوند می‌زند و از دیگر سو، عرفان را بر محور فضایل و رذایل قرار می‌دهد (یزدان پناه، ۱۳۹۲؛ ملایوسفی و چگینی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۸ و ۱۱۹)؛ به بیان دیگر، اخلاق فلسفی^۲ می‌خواهد با فضیلت‌مندی به سعادت دنیوی یا اخروی برسد، ولی دستگاه اخلاق عرفانی، توحیدمحور و توحید‌غایت است. دغدغه اصلی در آن تقرّب و وصول به خداست و به فضیلت تنها از آن جهت که فضیلت است، نمی‌نگرد.

اخلاق عرفانی ظرفیتی بسیار برای تعالی بخشیدن به اخلاق، درونی‌سازی فضایل و ریشه‌کن ساختن رذایل (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵۸؛ فنائی اشکوری، ۱۳۹۷)، نزدیکی زیاد به تقریر متون اصیل دینی از اخلاق (فنائی اشکوری، ۱۳۹۲، ص ۹۳) و نیز وجوه مشترکی با اخلاق فضیلت‌گرا دارد (ملایوسفی و چگینی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۸ و ۱۱۹) و می‌تواند به اصلاح و تعمیق گرایش‌ها و اعمال اخلاقی منجر شود (واحدجوان و شعبی، ۱۴۰۰، ص ۲۳).

یکی از سنجه‌ها و محورهایی که نسبت دو علم عرفان و اخلاق طی آن سنجیده می‌شود، نسبت مسائل این دو دانش با یکدیگر است. در این راستا، مسئله «شجاعت» یکی از اصول چهارگانه اخلاق فلسفی به‌شمار می‌آید و از اصطلاحات کلیدی در ادبیات عرفانی و دارای جایگاه ویژه‌ای در متون عرفانی و از اوصاف اخلاقی است. انسان‌ها در فضیلت بودن آن اتفاق نظر دارند به گونه‌ای که در تمام ادیان به‌عنوان فضیلت شمرده شده و مورد توجه همه آیین‌ها بوده است (سلیگمن، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸). اهمیت مسئله تا آنجاست که برخی شجاعت را برترین فضائل و والاترین ملکات شمرده (نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۵) و شرط تحقق همه فضیلت‌ها دانسته‌اند که موجب استواری و تزلزل‌ناپذیری سایر فضائل می‌شود (اسپونویل، ۱۳۹۰، ص ۶۸ و ۶۹).

۱. اخلاق عرفانی، یک رویکرد اخلاقی مبتنی بر مبانی عرفانی است که با تکیه بر منبع شهود و با استفاده از روش شهودی، در صدد تبیین احکام اخلاقی در مسیر سلوک الی الله می‌باشد.

۲. اخلاق فلسفی و به تعبیری اخلاق عقلی، رویکردی مبتنی بر مبانی فلسفی به حوزه اخلاق است که با تکیه بر منبع عقل و استفاده از استدلال عقلی و با روش تحلیلی عقلی در صدد تبیین مسائل و گزاره‌های اخلاقی است. از این رو، این رویکرد به اخلاق، متمایز از اخلاق نقلی و عرفانی و یا اخلاق تلفیقی است.

شجاعت از دیرباز در ادبیات اخلاق فلسفی مورد توجه فلاسفه و عالمان اخلاق بوده و یکی از اصول چهارگانه فضائل اخلاقی یا دستِ کم، یکی از فضیلت‌های مهم و اثرگذار انسانی به شمار رفته و مباحثی مبسوط حول آن مطرح گردیده است؛ اما در مکتب اخلاق عرفانی کمتر به شجاعت پرداخته شده و به ماهیت و کیفیت آن طرح به شیوه‌ای نظام‌مند پرداخته نشده است. به طور کلی بحث فضایل و رذایل در اخلاق عرفانی چندان مورد توجه محققان اسلامی قرار نگرفته است.

بدون تردید فهم نادرست فضیلت شجاعت، موجب تصویری نادرست از قلمرو فضیلت و رذیلت می‌شود و تربیت عرفانی را دچار مشکل می‌سازد. برداشت غلط از جایگاه شجاعت در عرفان، تا حدی است که گاهی عارف، فردی جامعه-گریز و انزواطلب معرفی می‌شود؛ از این رو پاسخ به چنین پرسش‌هایی ضرورت می‌یابد: شجاعت در اخلاق عرفانی چیست و چه مؤلفه‌هایی دارد؟ نگاه توحیدی عرفانی چه تأثیری در شجاعت اخلاقی دارد؟ مراتب شجاعت در عرفان چگونه قابل تبیین است؟ این پژوهش می‌کوشد میان مؤلفه‌های شجاعت در اخلاق فلسفی و عرفانی مقایسه کرده و با تحلیل آثارچهره‌های شاخص عرفان نظری و عملی، مکتب اخلاق عرفانی^۱ و اخلاق با رویکرد تلفیقی^۲، ارتباط شجاعت و عرفان را در قالب مراتب گوناگون شجاعت عارف تبیین کند.

در سال‌های اخیر با گسترش فضیلت‌گروی در فلسفه اخلاق، تحقیقات زیادی حول فضایل به‌ویژه فضیلت شجاعت انجام گرفته است که از زوایای گوناگونی به ابعاد مسئله نگریسته و تلاش کرده‌اند به مفهوم‌شناسی شجاعت پرداخته و مؤلفه‌ها و مصادیق آن را بر اساس فلسفه اخلاق غرب یا آثار اخلاقی اسلامی و آیات و روایات استخراج کنند. با وجود این، در خصوص مفهوم شجاعت و مراتب آن در اخلاق با رویکرد عرفانی، پژوهشی مستقل انجام نشده است.

۱. معناشناسی

۱-۱. عرفان

عرفان^۳ در لغت به معنای شناختن و دانستن عام است (فیومی، ۱۴۱۴، ذیل ماده عرف؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه عرفان) که شامل معرفت‌های حسی، عقلی، شهودی و نقلی می‌شود، اما در اصطلاح عرفان با تعریف جامع قیصری عبارت است از «علم به حضرت حق از حیث اسماء و صفات و مظاهرش، و علم به مبدأ و معاد و به حقایق عالم و چگونگی بازگشت آنها به حقیقت واحدی که همان ذات احدی حق تعالی است؛ و معرفت طریقت سلوک و مجاهده برای رهاساختن نفس از تنگنای قیدوبند

۱. آثاری مانند الاشارات و التنبیهات ابن سینا (م ۴۲۸)، تألیفات ابوالقاسم قشیری (م ۴۶۵)، کشف المحجوب هجویری (م ۴۷۰)، منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱)، تألیفات محی الدین ابن عربی (م ۶۳۸)، اوصاف الاشراف خواجه نصیر طوسی (م ۶۷۲)، مشارق انوار القلوب عبدالرحمن انصاری (م ۶۹۶)، تألیفات داود قیصری (م ۷۵۱)، تألیفات علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲) و تألیفات امام خمینی (۱۴۰۹).

۲. آثاری مانند الذریعه راغب اصفهانی (م ۵۰۲)، احیاء العلوم ابو حامد غزالی (م ۵۰۵)، تألیفات ابن قیم جوزیه (م ۷۵۱)، المحجّه البيضاء فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) و جامع السعادات محمد مهدی نراقی (م ۱۲۰۹).

جزئیت و پیوستن آن به مبدأ خویش و اتّصافش به نعت کلیت» (قیصری، ۱۳۸۱، ص ۷). گرچه تعریف قیصری هر دو حوزه عرفان نظری و عملی را شامل می شود، اما این پژوهش، ناظر به شجاعت به عنوان یکی از عناصر عرفان عملی است.

۱-۲. شجاعت

«شجاعة»^۱ به فتح شین، واژه ای عربی است که اکثر اهل لغت آن را به معنای شدّت و قوّت قلب هنگام سختی و جرأت و اقدام دانسته اند (ر.ک. ذیل ماده شجع، فراهیدی، ۱۴۰۹؛ ازهری، ۱۴۲۲؛ فیومی، ۱۴۱۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴)؛ اما دانشمندان به لحاظ اصطلاحی، تعاریفی گوناگون برای آن ارائه کرده اند و رویکرد فلسفی و عرفانی نیز در این اختلاف تأثیری بسزا دارد. در بخش های بعدی به مؤلفه های مفهومی هر یک پرداخته خواهد شد.

۲. شجاعت در اخلاق فلسفی

در متون اخلاق فلسفی و تلفیقی در بحث از شجاعت، بیشتر بر جنبه ملکه درونی و انگیزه زیبا تأکید شده است. از این رو، چارچوب بحث بر محور فضیلت گرایی است و مؤلفه هایی مانند اقدام با طبیعت زیبای فضیلت، اقدام از روی ملکه، داشتن صبر و حلم، ترجیح مرگ فضیلت مندانه بر ننگ رذیلت، تقدیم نفع دیگران، اقدام در امور زیبا و ارزشمند و در راه حق (مسکویه، ۱۴۲۶، ص ۹۷، ۱۰۰، ۱۹۴ و ۱۹۷؛ نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۰ - ۱۱۲؛ ابن سینا، ۱۳۲۶ ق، ص ۱۵۴؛ جوزیه، ۱۹۹۹ م، ص ۲۳۶؛ طوسی، ۱۴۱۳، ص ۷۱ - ۷۶ و ۹۱) مطرح شده است.

از سوی دیگر تبیین فضیلت و رذیلت با به کارگیری قاعده اعتدال ارسطویی صورت گرفته و بحث را به سوی اعتدال قوه غضبیه و انقیاد از قوه عاقله (کندی، ۱۹۷۸ م، ص ۱۲۸؛ فارابی، ۱۹۷۱ م، ص ۳۶؛ ابن سینا، ۱۳۲۶ ق، ص ۳۷۳؛ غزالی، بی تا، ج ۸، ص ۹۸؛ مسکویه، ۱۴۲۶، ص ۹۷، ۱۰۰ و ۱۰۹؛ طوسی، ۱۴۱۳، ص ۷۱ - ۷۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۸، ص ۳۲۸؛ نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۱ و ۱۱۲) کشانده است؛ از این رو مؤلفه هایی مانند اقدام مناسب طبق حکم عقل، اقدام و ترک در جای خود، ترسی مطلق، غضب به قدر لازم و در زمان مناسب و آگاهی از خطر (کندی، ۱۹۷۸ م، ج ۱، ص ۱۲۷؛ فارابی، ۱۳۷۱، ص ۵۱؛ مسکویه، ۱۴۲۶، ص ۱۰۰ و ۱۹۷؛ نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۱ و ۱۱۲؛ طوسی، ۱۴۱۳، ص ۷۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۸، ص ۳۲۸؛ غزالی، بی تا، ج ۷، ص ۲۹) مطرح شده است.

البته برخی مفهوم مرکزی را بر عنصر قلب قرار داده و قوت، ثبات و خونسردی آن یا ضبط نفس را زیربنای شجاعت دانسته اند (غزالی، بی تا، ج ۷، ص ۲۹؛ جوزیه، ۱۹۹۹ م، ص ۲۳۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۸، ص ۳۲۸؛ مسکویه، ۱۴۲۶، ص ۱۹۷؛ طوسی، ۱۴۱۳ ق، ص ۷۴؛ نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۸، ص ۳۲۸). هم چنین عده ای بر سنجش درست عواقب خوب و بد تمرکز کرده و مقایسه با لذات و مصالح بزرگ و ماندگار و کوچک شمردن شدائد را در مقابل آنها برجسته

ساخته‌اند (کندی، ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۱۲۷؛ مسکویه، ۱۴۲۶، ص ۱۹۷؛ طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۱؛ نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۱۱۲). دو دسته اخیر تناسب بیشتری با مبانی انسان‌شناختی و غایت‌شناختی اخلاق عرفانی دارند؛ با این تفاوت که در اغلب متون اخلاق فلسفی، شجاعت، هویتی یکسان و تک‌بعدی دارد و مراتب گوناگونی برای آن در نظر گرفته نشده است.

۳. شجاعت در اخلاق عرفانی

بیشتر حکمای اسلامی به تبعیت از کندی در نفس‌شناسی (قوای سه‌گانه) و فضایل چهارگانه به‌طور کامل تابع افلاطون هستند و قاعده اعتدال ارسطویی را در فضایل چهارگانه و رذایل مقابل آنها به کار گرفتند. گرچه برخی عارفان، رویکرد اخلاق عرفانی را برگزیده‌اند، اما در برخی عبارات خود به تبعیت از حکیمان و عالمان اخلاق‌پژوه مسلمان، روش اخلاق فلسفی را در فضایل برگزیده و بر کلیت آن وفادار مانده‌اند؛ آنان معتقدند که اخلاق بر چهار پایه «حکمت، شجاعت، عفت و عدالت» استوار است و در بحث حاضر، اعتدال قوه غضبیه را شجاعت، افراط در آن را تهور و تفریط در آن را جبن نامیده‌اند (انصاری، بی تا، ص ۴۲؛ قاشانی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۵۲۳؛ جوزیه، ۱۴۲۵، ص ۵۱۹؛ آملی، ۱۳۶۷، ص ۳۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۳، ص ۶۰؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۷۱؛ خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۳ و ۱۳۸۰، ص ۳۹۱). امام خمینی نیز در برخی آثار اخلاقی خود به مؤلفه‌های غضب به‌قدر لازم، بر چیز ضروری و در وقت مناسب، غضب مطلق نبودن و اقدام طبق رأی عقل اشاره کرده‌اند (خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲ و ۱۴۳) که با مؤلفه‌های شجاعت در متون اخلاق فلسفی مشترک است.

با این حال، در متون اخلاق عرفانی‌ای که بر رویکرد اصیل خود پایبند بوده‌اند، فضیلت شجاعت با هویت دیگری دیده می‌شود و دارای مؤلفه‌ها و مراتب متفاوتی است. مفهوم شجاعت در اخلاق عرفانی به خوبی تنقیح نشده و مراتب تحقق آن با ادبیات عرفانی روشن نگشته است. اشارات کوتاه نیز علی‌رغم ذکر اصل ارتباط شجاعت و عرفان، بسیار مجمل بوده و چرایی این ارتباط به‌صورت ریشه‌ای در مراحل سیر و سلوک عرفانی تبیین نشده است. این در حالی است که ظرفیت عمیق اخلاق عرفانی این امکان را می‌دهد که گاهی در یک مسئله، چندین تبیین عرفانی در عرض یا طول هم ارائه شود. لذا ارتباط میان شجاعت و عرفان و معنای شجاعت عارف در مراتب مختلف، نیازمند تبیین است که در بخش‌های بعدی روشن می‌گردد.

۴. دیدگاه‌های مبنایی در اخلاق عرفانی

به‌طور کلی هر یک از رویکردهای اخلاقی، مبانی ویژه‌ای دارند که هویت هر رویکرد را می‌سازند. به تقریب همه این مکاتب به فضائل و رذائل می‌پردازند، با این تفاوت که ساختار و غایت مستقلاً را دنبال می‌کنند. در ادامه دو دیدگاه زیربنایی اخلاق عرفانی نسبت به شجاعت را بیان خواهیم کرد؛ این دو دیدگاه تأثیر جدی بر شکل‌دهی به هویت شجاعت در اخلاق عرفانی می‌گذارند.

۴-۱. قلب، خاستگاه اخلاق عرفانی

یکی از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی اخلاق عرفانی، جایگاه ویژه قلب و تأثیر آن بر شئون دیگر انسان است. این مبنا تأثیری

ویژه و مستقیم بر شکل‌گیری اخلاق عرفانی دارد و نظام فضائل و رذائل را بر این مدار شکل می‌دهد. قلب در اصطلاح عرفان گوهری نورانی و مجرد است که واسطه میان روح و نفس است (قاشانی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۵) لذا قلب در این گفتمان یک ساحت وجود انسان و بالاتر از مقام نفس است که به لحاظ معرفت‌شناختی و وجود‌شناختی حیثیت قابل و تکاملی دارد. بن‌مایه «مقامات عرفانی» در این جایگاه شکل می‌گیرد.

ابن عربی در ترجمان‌الاشواق به این ساختار تحولی وجود انسان اشاره کرده می‌گوید:

لقد صار قلبي قابلا كل صورة
فمرعى لغزلان و دیر لرهبان

(حسن زاده آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴-۱۲۳).

لذا از نگاه اهل عرفان گوهر وجود آدمی «قلب» اوست. قلب لباب است و عقل و حس و بدن پوسته آن (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۹؛ قیصری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۳۶؛ رازی، ۱۳۵۲، ص ۱۸۹-۱۹۶؛ آملی، ۱۳۶۸، ص ۲۹۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳). این برخلاف اخلاق فلسفی است که گوهر وجود انسان را «عقل» می‌داند و عقل اصل و فرمانده وجود آدمی است و قوای مادون در خدمت آن هستند. انسان بُعد نفسانی دارد که مجرد از ماده است و نفس انسانی سه قوه متمایز دارد (مسکویه، ۱۴۲۶، ص ۹۶ و ۹۷ و ۱۳۳). بزرگان اخلاق عرفانی، شجاعت را برخاسته از قوت و ثبات قلب و سعه‌صدر دانسته‌اند (جوزیه، ۱۹۹۹م، ص ۲۳۶؛ قشیری، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۶۰۸ و ۶۰۹) که سبب می‌شود فرد در برابر خطرات، بر ترس خود غلبه یابد و خود را گم نکند.

۴-۲. ذومراتب بودن شجاعت

یکی از مبانی انسان‌شناختی اخلاق عرفانی، چند ساحتی بودن وجود انسان است. چنین مبنایی برخاسته از نگاهی است که عارفان به انسان دارند که معتقد به مراتب طولی حقیقت انسان هستند. اگر لایه‌های باطنی و مراحل طولی انسان را بپذیریم، دستگاه اخلاق و جوهره تحلیل و تبیین آن تغییر پیدا می‌کند. از این‌رو، یکی از امتیازات اخلاق با رویکرد عرفانی، مراتب داشتن فضایل است؛ هر مقام و منزلی در اخلاق عرفانی در یک حد خاص خلاصه نمی‌شود، بلکه هر مقامی دارای لایه‌ها و مراتب در طول هم است و سالک با توجه به مقدار پیمایش و سلوکی که دارد، به این مراتب متحقق می‌گردد (قاشانی، ۱۳۸۱، ص ۱۹).

به تعبیر کاشانی فضایل اخلاقی از مقتضیات لایه‌های درونی‌تر وجود آدمی هستند که با فعلیت ساحت‌های عمیق‌تر آدمی و خرق حجاب‌های ظلمانی و نورانی، مجالی برای ظهور و بروز می‌یابند (قاشانی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۴). هر مرتبه وجودی، خلقی متناسب با آن مرتبه ایجاد می‌کند و حکم قلب و ملکات آن تأثیر مستقیمی بر جوارح ظاهری و باطنی دارد. برای نمونه خواجه عبدالله انصاری برای صبر، صدق و توکل سه مرتبه شمرده‌است. وی در این زمینه می‌گوید: همه مقامات در سه مرتبه دسته‌بندی می‌شوند: نخست شروع سیر، دوم ورود به غربت و سوم دستیابی به مشاهد عین توحید در راه فنا (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۲۹). وی درجه اول را درجه عامه، دوم را درجه سالک و سوم را درجه محقق می‌نامد (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۳۳).

عبارات عارفان نیز گویای اعتقاد آنان به چند ساحتی بودن شجاعت است و آن را دارای مراتب طولی دانسته‌اند که انسان به میزان رشد و شکوفاشدن در سلوک عرفانی، تعالی می‌یابد. بر این اساس است که هر یک از سالکان به میزان سلوک خود، به امنیت خاطر می‌رسند و متحقق به مراتب شجاعت‌اند و میزان امنیت خاطر و شجاعت سالک مبتدی و سالکان متوسط با ساحت شجاعت انسان کامل متفاوت است. از این رو، شیوه مواجهه هر یک با شدائد و سختی‌ها یکسان نخواهد بود.

مرگ اگر مرد است آید پیش من تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ

(مولوی، ۱۳۷۱، ج ۱، غزل ۱۳۳۳).

قیصری در شرح فصوص می‌گوید: بالاترین مرتبه شجاعت این است که نفس خود را با صفات و افعالش در ذات حق و صفات و افعالش فانی کند (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۹۱). بر این اساس، شجاعتی که در اخلاق فلسفی به معنای اقدام و پایداری در برابر خطر و غلبه بر ترس مطرح می‌شود، بیشتر ناظر به حالتی روانشناختی و پای‌ورزی روحی روانی و مقاومت در برابر حادثه است که این خود تنها مرتبه‌ای از شجاعت و از نازل‌ترین مراتب آن است.

۵. ارتباط شجاعت و عرفان

گرچه از دیدگاه عارفان، شجاعت از منازل و مقامات عرفانی نیست، ولی یکی از ملکات ملازم معرفت است. اصولاً در قاموس عارفی که متحقق به این حقیقت کمالی و معرفتی شده است، ترس معنا ندارد و نشانه چنین عرفانی، شجاعت است. شیخ‌الرئیس بوعلی سینا در نمط نهم اشارات، یکی از ویژگی‌های عارف را شجاعت می‌داند و در تبیین علت شجاعت او می‌گوید: «العارف شجاعٌ و کیف لا و هو بمعزلٍ عن تقیة الموت»؛ «عارف، شجاع است و چگونه چنین نباشد، در حالیکه از ترس مرگ برکنار است» (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۴۸)؛ عارف از آنجاکه از مرگ نمی‌هراسد، ترسو نیست، از این رو، در برابر خطرات پایداری می‌کند، حتی اگر به از دست دادن جان‌ش منجر شود. به بیان دیگر، اگر بخواهیم ببینیم یک فرد درواقع عارف است یا نه، باید دید که او شجاع است یا ترسو؟ مسئله مرگ برای او حل شده یا نه؟ مرگ را تهدید می‌بیند یا فرصت؟ برخی از دانشمندان سخن ابن سینا را نقل کرده و پذیرفته‌اند (قشیری، ۲۰۰۸، ص ۴۵۸؛ سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۱۹۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۲۵). در ادامه به تبیین ارتباط میان شجاعت و عرفان، معنای شجاعت عارف در مراتب مختلف و نیز مؤلفه‌های شجاعت در اخلاق عرفانی خواهیم پرداخت.

۵-۱. بینش توحیدی شهودی به خداوند

یکی از آموزه‌های محوری و بنیادین عرفان عنصر شهود است. عارف مصداق «لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً» می‌شود نه «الذین یؤمنون بالغیب». بالاترین نوع خداآگاهی، آگاهی شهودی است. معرفت توحیدی از سطح اعتقاد، مفهوم ذهنی و دانایی مفهومی به ساحت دارایی و برخورداری کمالِ تحقیقیِ نفسانی فراتر می‌رود و سراسر زندگی فرد را تحت پوشش می‌گیرد. پرده‌ها از پیشروی عارف کنار می‌رود و او بدون واسطه حقایق را می‌بیند و درک می‌کند. چنین شناختی مصون از اشتباه است

و طرز رفتار عارف را تحت تأثیر قرار می دهد. نقش این بینش شهودی در شجاعت به چند شکل قابل تبیین است:

۵-۱-۱. انقطاع از نفس و اتصال به حق

به تعبیر خواجه طوسی، عارف از نفس خود منقطع شده و به حق متصل گشته است، از این رو تمام قدرت را از آن حق تعالی می داند و چیزی جز او نمی بیند. وی در تحلیل مقامات عارفان می گوید:

وقتی عارف از نفس خود منقطع می شود و به حق متصل می گردد، هر قدرتی را مستغرق در قدرت حق می بیند که به تمام مقدرات تعلق یافته و هر علمی را مستغرق در علم او می بیند که هیچ چیز از آن بیرون نمی رود و هر اراده ای را مستغرق در اراده او می بیند که ممکن نیست چیزی فوق آن بیاید؛ بلکه هر وجودی از او صادر می شود و سرچشمه می گیرد. پس حق، چشم اوست که با آن می بیند و گوش اوست که با آن می شنود و قدرت اوست که با آن انجام می دهد و علم اوست که با آن می داند و وجود اوست که با آن موجود می شود، در این هنگام است که عارف در حقیقت متخلّق به اخلاق الهی می گردد (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۸۹).

از طرف دیگر، شجاع نیز کسی است که قلبش عاری از دنیا و پاکیزه از ماسوی الله باشد:

موحدان صالح، حجت خدا بر سایر مخلوقاتند. برخی از آنها در ظاهر و باطن از دنیا تهی شده اند و برخی تنها در باطن از آن تهی می شوند و حق تعالی بر باطن آنها چیزی از دنیا نمی بیند و آنها قلبهای پاکند. هر کس بر آن توان یابد، به او پادشاهی داده شده است، این شجاعت قهرمانی است؛ شجاع کسی است که قلبش از غیر خدای عزوجل پاک شود (جیلانی، ۱۴۲۶، ص ۶۵).

بنابراین کسی به مقام شجاعت نمی رسد، مگر اینکه به معرفت حقیقی و اخلاق الهی دست پیدا کرده باشد.

۵-۱-۲. فناء نفس در حق و توجه تام به او

در اخلاق فلسفی تمام تلاش این است که فرد با تقویت نفس، امیر شهوت و غضب خود گردد و به اعتدال دست یابد. از این رو خودیت و توجه به منافع و مضار دنیوی و اخروی آن پررنگ است، ولی در عرفان و اخلاق عرفانی تلاش سالک در راستای فناء نفس در ذات پروردگار است. در واقع، عرفان به اخلاق صبیغه الهی و معنوی می دهد؛ طرف اصلی اخلاق را خداوند می بیند و فرد همچون قطره ای است که به اقیانوس می پیوندد و برای خود شأنیتی قائل نیست.

از آنجا که اخلاق عرفانی بر مدار تحقق فضایل و زدودن رذایل قرار می گیرد، از این رو می توان گفت به اخلاق فضیلت اشاره دارد با این تفاوت که غایت فضیلت مندی در اخلاق عرفانی به سعادت در دنیا خلاصه نمی شود؛ بلکه خداگونه شدن و رسیدن به مقام فناست (ملایوسفی و چگینی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۸ و ۱۱۹). این معنا در مسئله شجاعت نیز صادق است. قیصری در تبیین مرتبه اعلای شجاعت می گوید:

بالاترین مرتبه شجاعت این است که نفس خود را با صفات و افعالش در ذات حق و صفات و افعالش فانی کند. شجاعت محبوب است، چون مستلزم بقای ابدی است و با وجود خالص حقانی محقق می شود ... و مار چیزی جز

نفست نیست؛ یعنی ماری که دشمن توست و باید کشته شود در واقع چیزی نیست جز نفس تو (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲).

عارف قلبش خالی از ماسوی الله است؛ زیرا فانی در حق شده و توجه تام به حق تعالی دارد. بزرگان در این زمینه گفته‌اند:

هرگاه دل از ماسوی الله خالی شود و به خدا ایمان داشته باشد، ناگزیر به‌سوی خدا روی می‌آورد؛ چه قابل تصوّر نیست که دل به‌کلی از همه چیز فارغ باشد. در عالم وجود غیر خدا نیست، هر کس رو به‌غیر او آورد، از خدا دور و آن که به خدا رو آورده از غیر او بیگانه شده است ... بنابراین عارف باید همواره به دل خود بنگرد که از دنیا روگردان است یا بدان انس دارد (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۲۹).

هنگامی که سالک به این معرفت پیدا برسد که رذایل اخلاقی موجب غفلت و مانع حضور و توجه انسان به خدای متعال می‌شود و از رسیدن به معرفت حقیقی باز می‌ماند. در این صورت با تخلی اخلاقی، خود را از خسارت آنها رهایی می‌بخشد و می‌کوشد با آراستگی به خلق پسندیده، با عرش الهی تناسب روحی پیدا کند؛ بنابراین آدمی تحت تأثیر معرفت توحیدی به خلق عظیم می‌رسد (فضلی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶).

در همین راستا عبدالقادر گیلانی شجاعت را سه دسته کرده و شجاعت خواص را زهد از دنیا و آخرت و ماسوی الله شمرده است (گیلانی، ۱۴۲۶، ص ۳۴). سیدحیدر آملی نیز شجاعت را مقتضای توحید اسمائی دانسته است (آملی، ۱۳۶۷، ص ۳۷۰ و ۳۷۱)؛ به این معنا که وقتی سالک می‌یابد که در عالم یک کمال مانند علم یا قدرت بیش تر وجود ندارد و آن کمال به کل از آن خداست (علم یکی و عالم یکی است؛ قدرت یکی و قادر یکی است)، توجه تام او به کامل واحد خواهد بود و دیگر چیزها او را به خود مشغول و مجذوب نخواهند کرد. از این رو، حتی خطرهای را چیزی به حساب نمی‌آورد و از پایداری کردن نمی‌هراسد.

۵-۱-۳. نگاه غیر استقلال‌ی به ماسوی الله و فقط ترس از خدا

ریشه رذایل، در انانیت و نگاه استقلال‌ی به خود و دیگران است. وقتی عارف به مقامی می‌رسد که وجود استقلال‌ی برای ماسوی الله قائل نیست و همه چیز را از آن خدا می‌داند، دیگر به غیر خدا اعتنایی ندارد؛ به‌طوری که نه از بود آنها خوشحال می‌شود و نه از نبود چیزی ناراحت. علامه طباطبایی چنین تفسیر می‌کند:

کسی که به این دین و به این معارف ایمان دارد و علم یقینی بدان داشته باشد، تمامی پستی‌ها و بدی‌ها از دلش شسته می‌شود و این دو قضیه دل او را به زیور صفاتی از فضائل، در مقابل آن رذائل می‌آراید. در کلام خدای سبحان مکرر آمده که ملک عالم از خداست و ملک آسمان‌ها و زمین از اوست و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، و حقیقت این ملک، برای هیچ موجودی از موجودات استقلال باقی نمی‌گذارد و استقلال را منحصر در ذات خدا می‌کند. هرکسی را که تصور کنی، خدا مالک ذات او و صفات او و افعال او است. با چنین ایمانی، تمامی حقیقت اشیاء، اعم از ذات، صفات و افعالشان، از درجه استقلال ساقط می‌شوند. چنین انسانی نه تنها غیر خدا را اراده نمی‌کند، بلکه نمی‌تواند غیر او را اراده کند یا در برابر غیر او خضوع کند و از غیر او بترسد یا به غیر او امید

داشته باشد یا به غیر او توکل و اعتماد نماید و یا تسلیم چیزی غیر او شود یا امور خود را به چیزی غیر او وا بگذارد و دارنده چنین ایمانی برای هستی آن در قبال وجود حق که آفریدگار اوست اعتنایی نمی‌گذارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۳۵۸ و ۳۵۹).

از آن روی که عارف با «شهود» سر و کار دارد. لذا ترس از جهنم یا اشتیاق به بهشت برای وی مطرح نیست. او می‌خواهد به لقاء الله برسد. عارف واصل، مصداق «الذین يؤمنون بالغیب» (۳/بقره) نیست؛ زیرا حقیقت جهنم و بهشت را می‌بیند، بلکه مصداق حدیث «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً» (آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۶۶) است.

از این منظر، شجاع کسی نیست که ترس را نشناسد، بلکه کسی است که ترس او را مجبور به پذیرش بدی نمی‌کند و او را از رسیدن به خیر باز نمی‌دارد. خویشتن خود را گم نمی‌کند و با کمال متانت و آرامش و با تدبیر و مهارت، برای رویارویی با خطر چاره‌جویی می‌کند و بهترین پاسخ‌ها را می‌یابد. شجاع در برابر سختی‌ها و خطرات توان مقاومت دارد؛ نه از مواجهه با آنها محزون و مضطرب می‌شود و نه احساس ضعف و درد پیدا می‌کند؛ بلکه بر حالات هیجانی خود مسلط است و آنها را مهار می‌کند؛ زیرا چنین اموری را کوچک و آسان می‌شمارد. به سبب معرفتی که به آن دست یافته است، رویدادهایی هولناک همچون مرگ، برای وی، ترسیدنی و دردآور نیستند. او از زاویه‌ای دیگری به امور می‌نگرد و ملاک دیگری برای درد و لذت دارد. از این رو اموری که در چشم توده مردم شدید و ترسناکند، نزد او کوچک می‌نماید؛ زیرا لذت بزرگتری از پس مقابله با آن یا درد بزرگتری بدون مقابله با آن می‌بیند. شجاع با بصیرت خود واقعیت را همان گونه که هست می‌بیند و عملی را که با این بینش مطابقت دارد قدر می‌داند. او ارزش‌ها را تغییر نمی‌دهد و بر باورهای خود استوار می‌ماند. ترس و غضب و اقدام او همیشه در زمان مناسب، به قدر مناسب و شکل درست است. او توانایی اندازه‌گیری دقیقی داشته و به خطر و عواقب آن آگاهی دارد؛ لذا در کمال ثبات و تحمل به عواقب خوب و بد پایداری کردن و نکردن می‌اندیشد و تصمیم درستی اتخاذ می‌کند.

سالک در سیر عرفانی درجات سلوک را طی می‌کند و با پیرایش و آرایش نفس، خود را از قید ظلمات دنیوی آزاد می‌سازد. نفس تزکیه شده به ارزش‌های الهی متحقق می‌گردد و سر اطاعت به آستان ربوبی می‌سپارد و از قدرت‌های غیر الهی هیچ هراسی ندارد (بهشتی و ناظر حسین آبادی، ۱۳۹۱، ص ۹۹). مؤمنان به این دلیل نمی‌هراسند که «عِظَم الخالق عندك يصغر المخلوق في عينك»؛ «بزرگی آفریننده در اندیشه‌ات، آفریده را در دیده‌ات کوچک می‌نمایاند» (سیدرضی، حکمت ۱۲۹) و مصداق «لا يخشون احداً الا الله و كَفَى بالله حسيباً»؛ «از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حسابرسی به تنهایی کفایت می‌کند» (احزاب/۳۹) هستند. در یک نگرش کلی، معرفت افاضی، شور و هیجان و عمل و جرأت تولید می‌کند؛ سرپای وجود انسان را روشن می‌کند و نیرو می‌بخشد. بر خلاف معرفت استدلالی و مفهومی که تنها عقل را خاضع و قانع می‌کند.

۵-۱-۴. تکیه و تفویض امور به خدا

یکی از مقامات طریقت عرفانی، توکل و اعتماد بی قید و شرط در برابر اراده خداست. اگر زمام هستی و انسان به دست خداست و هر چه را او اراده کند تحقق می یابد، دیگر غم و اضطراب یا ترس از جان و مال معنا ندارد. کسی که ماسوی الله را در دل جای نداده و جانش سرشار از عشق به خداست؛ خود را سرسپرده او کرده و در همه حال خود را به خداوند واگذارده؛ تنها به فضل او امیدوار است و خود را به حساب نمی آورد، شجاعت آن را دارد در برابر هولناک ترین خطرهای مقاومت کند. قشیری در این خصوص می گوید:

درست است که کار انسان امری مهم و اساسی است، اما توکل همیشه باید بر فیض الهی باشد که خداوند ضامن و عامل و راهنما و پیروز است. پس باید در برابر خدا مانند مرده در میان دستان غسال باشی. باید قاطعانه باور داشته باشی که توبه ای نیست، مگر اینکه خدا توفیق توبه دهد و هدایتی نباشد، مگر اینکه او تو را راهنمایی کند. خود را از حساب خود رها کن و زمام خود را تسلیم پروردگارت کن؛ زیرا مرید راستین کسی است که اراده ای از خود ندارد و هر که چیزی از خود را نیک بشمارد هلاک گشته است. سالک به اندازه احساس شکستگی و خضوع و نیاز به مقامی می رسد که ابراهیم بن ادهم بیان می کند: «اگر شاهزادگان می دانستند که ما در چه عزتی هستیم، مبارزه می کردند تا ما را شکست دهند». در واقع این نگاه به آنها شجاعتی در برابر هر ظلم اجتماعی می دهد؛ زیرا عزت و افتخاری که در پیشگاه خداوند دارند، اهمیت دنیا را کم رنگ می کند و به آنها کمک می کند تا در مقابل حاکم ظالم، حق را بیان کنند (قشیری، ۲۰۰۸، ص ۴۰۵ و ۴۰۶).

دو صفت متقابل شجاعت و جبن، رابطه ای مستقیم با ظن نسبت به خدا دارند. ترسویمان، اهل سوء ظن به خداوند و شجاعان اهل حسن ظن به خداوند (جوزیه، ۱۴۲۵، ص ۴۹۱). از این رو در اخلاق عرفانی گفته اند: شجاعت خلق نفسانی است اما برخی عوامل موجب تقویت آن می شود؛ بزرگ ترین چیزی که آن را گسترش و رشد می دهد، ایمان و توکل بر خدا و کمال اطمینان به اوست. پس هرگاه ایمان بنده به خدا و قضاء و قدر الهی قوت یابد، یقین به ثواب و عقاب پیدا می کند، توکلش به خدا و اطمینانش به کفایت او کامل می شود، می داند که مخلوقات توان سود و ضرر رساندن به او را ندارند و زمام امرشان به دست خداست، قلبش قوی و آرام می گردد و بر هر گفتار و کار سودمندی اقدام می کند (سعدی، ۱۴۲۶، ص ۵۴-۶۰). عارف در نتیجه توکل همه کارش را به خدا تفویض می کند و هر کس کارش را به خدا تفویض کند، به حد کامل آن کار را محکم و اساسی گرداند. هر کس خدا را شناخت از خدا می ترسد و هر کس خدا ترس شد خدا او را از هر ترسی ایمن می سازد (الهی قمشه ای، ۱۳۸۵، ص ۴۳ و ۴۴).

۵-۱-۵. یقین و نور قلبی

یکی از وجوهی که می توان بر اساس آن شجاعت عارف را تبیین نمود، یقین قلبی است. شجاعت بر بستر یقین شکل می گیرد. تا کسی از شک به یقین نرسد و نفسش مطمئن نباشد، از خطرات می هراسد. اگر نور وحدت بر قلب کسی بتابد و

به منبع حقیقی قدرت وصل شود و به حفاظت و کفالت حق تعالی یقین پیدا کند، دیگر ترسی از مهالک نخواهد داشت و مضطرب نخواهد شد؛ زیرا از حجاب شهوات بیرون آمده و قلبش به نور فطرت صفا یافته است. این نور، هر شک و جهلی را از بین می برد و به نفس عارف، شجاعت می بخشد.

ابن عربی در موارد گوناگونی می گوید: شجاعت و ثبات قدم در بیم ها از قوت یقین نشأت می گیرد و یقین از نور فطرت و صفای دل که فقط برای مؤمن محقق می شود؛ این نور هر شبهه و نادانی و حجابی را از بین می برد و شجاعت و قوت در نفس ایجاد می کند. مؤمن راستین تنها در حق خدا قوی است و هیچ چیز نمی تواند در برابر او مقاومت کند ولی در هوای نفس، ضعیف است. در مقابل، شرک موجب شک و تردید است؛ مشرکان از آنجا که در ظلمت صفات نفسانی غرقند و از منبع قوت و قدرت دورند، ترس و بزدلی بر آنها چیره می شود (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ و ج ۲، ص ۳۴۳؛ ابن عربی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۳؛ ابن عربی، بی تا، ج ۴، ص ۴۸۲).

از دیدگاه عبدالرزاق کاشانی نیز شجاعت فقط با یقین حاصل می شود؛ زیرا یقین موجب احساس امنیت است، اما شک مستلزم ترس است. امنیت یا همان نجات عبارت است از اطمینان نفس از اینکه ترس بر آن چیره نخواهد شد و در مواجهه با مشکلات شکست نخواهد خورد و فضیلت شجاعت بدون آن کامل و پایدار نمی شود؛ زیرا کسی که دچار شک و ریب است، مضطرب است و ثبات ندارد، کسی که قلب خود را با علم یقین پیوند ندهد، در سختی و بلا راسخ نخواهد بود، بلکه از هر ضعیفی می ترسد و از هر پستی می گریزد (قاشانی، ۱۳۸۰، ص ۵۲۸ و ۱۳۸۰، ص ۵۴۰ و ۵۴۱). وی چنین می نویسد:

خداوند می فرماید: آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم و دل های آنها را سخت استوار ساختیم (کهف/ ۱۳ و ۱۴) یعنی ایمان آوردند به مقتضای صفای استعداد و سلامت فطرت و نور هدایت و بر هدایتشان افزودیم، آنان را در طلب یقین موفق کردیم، دل هایشان را نیرومند ساختیم، در هجرت از وطن شکیبا کردیم و در برپاداشتن کلمه توحید و تظاهر به اسلام، شجاع گردانیدیم (قاشانی، ۱۳۸۰، ص ۵۲۸). هر کس یقین داشته باشد که «خداوند فرمان خود را به انجام می رساند و برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است» (طلاق/ ۳) و در این معنا بیندیشد که «هر چیز نزد او مقدار معینی دارد» (رعد/ ۸) و «برای هر زمانی برنامه مقدر شده ای است» (رعد/ ۳۸)، می داند که عمرش پایان محدود و معین و مرگش زمان معلومی دارد، پس از دشمنانش نمی ترسد و به مخالفانش اهمیت نمی دهد چه از او قوی تر باشد یا با او برابری کند (قاشانی، ۱۳۸۰، ص ۵۴۰ و ۵۴۱).

به تعبیر برخی عرفای معاصر، مبدأ شجاعت، قوت نفس و طمأنینه آن و اعتدال و ایمان و قلت مبالات به زخارف دنیا و پست و بلند آن است (خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲). عارف به این باور می رسد که راهش حق است و کارش برای رضای خداست و باور دارد که کاری را که برای رضای خداوند باشد، شکست ندارد. او نه از مبادی مرگ می ترسد و نه از مؤخرات مرگ. او عمل مستحکم خود را مدیون علم متقن خویش است. به علم حصولی اکتفا نمی کند، بلکه اهل حضور و شهود است. چنان که اخلاقیون مسلمان تصریح کرده اند، شجاعت، غلبه بر ترس است نه نشاختن ترس. علی رغم اینکه



توده مردم در چنین شرایط سخت و خطرناکی، می‌ترسند اما عارف، ترس (به معنای انتظار شر) به دل خود راه نمی‌دهد؛ زیرا قوی‌دل است و عواقب امر را کوچک و آسان و ترسیدنی می‌پندارد، نه شر بزرگ. به عبارتی امر خطرناک را ترسیدنی نمی‌یابد تا از آن بترسد، طبق این معنا غلبه بر ترس به معنای غلبه بر ریشه ترس و از بین بردن توهم ترسناک بودن امر است؛ گویا از نوع دفع است نه رفع. در این راستا علامه طباطبایی می‌فرماید: شجاعت در مقابل جبن است نه خوف. جبن ترسی است که موجب ضعف و گم کردن خود می‌شود، ولی خوف، تأثر از مشاهده امر ناخوشایند است که نفس را به مقابله وامی‌دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۲۲).

۵-۲. عشق و محبت به خداوند

آنچه سالک را در طریق توحیدی وارد کرده و پیش می‌برد، محبت و عشقی است که وجود او را فرا گرفته و به سوی معشوق می‌کشاند. بالاترین نوع خداآگاهی، آگاهی شهودی است که منشأ شدیدترین درجه از عشق به خداست؛ زیرا شهود جمیل مطلق بدون عشق به او ممکن نیست؛ بنابراین معرفت عرفانی و خداآگاهی، عشق به خدا را در پی دارد. از آنجا که معرفت، پایه محبت است، شناخت انسان از توحید هرچه عمیق‌تر باشد، به همان اندازه، امیال و گرایش‌های او به خداوند متعال تغییر می‌کند و چیز دیگری را به غیر از خدا به‌طور مستقل و حقیقی دوست نمی‌دارد. نقش این عشق و محبت در شجاعت به چند شکل قابل تبیین است:

۵-۲-۱. انقطاع از خلق و محو جمال محبوب شدن

به تعبیر علامه طباطبایی، سالک محب از همه چیز دل برمی‌گیرد و به نفس خود توجه کرده، به تهذیب و پاک‌سازی آن و آراستش به فضایل اخلاقی و اعمال صالح و دوری از آنچه مایه هلاک و نابودی است و گریز از مهلکات می‌پردازد. چنین کسی برای رسیدن به لقاءالله تمامی همت و توجه خود را مصروف پرداختن به نفس خویش می‌کند و شب و روز در پی این امر است؛ اما هیچ علاقه و گرایش مستقلی به خود نفس ندارد؛ هیچ خواسته و آرزویی جز خلوت با محبوب و رسیدن به وصل او و از میان برداشتن حجاب و مانع دیدار محبوب، در نظر او نیست (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۹۲-۹۴). بنای مسلک اخلاق توحیدی بر محبت عبودی و ترجیح دادن رضای خدا بر جانب خود و دیگران است و این عشق و محبت انسان را به کارهایی وامی‌دارد که عقل اجتماعی آن را نمی‌پسندد یا به کارهایی وامی‌دارد که فهم عادی آن را نمی‌فهمد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۶۰ و ۳۶۱).

در گفتمان اخلاق فلسفی، اگر کسی پای می‌ورزد و نمی‌هراسد یا به پیروزی خود بر امر مقابل اطمینان دارد، درواقع شجاع نیست؛ زیرا یا از خطرات دردآور مقابلش آگاهی ندارد یا بیش از حد، خود را توانا می‌پندارد و مبنای این همه، همان پندار اوست. شخص شجاع علی‌رغم آگاهی از ترس آور بودن خطرات مقابل و احتمال ازدست‌دادن جان و مالش در مقابل آنها، سختی‌ها را به جان می‌خرد و مدیریت می‌کند. از این رو، پایداری او جاهلانه و احمقانه نیست، بلکه با انتخاب خردمندانه خود

و بدون شتاب و هیجان، به تناسب موقعیتی که در آن قرار گرفته، بر هدف خودش استوار می ماند و بهای آن را می پردازد. اما در اخلاق عرفانی، خاستگاه شجاعت نظام حبی است. حتی گاه ممکن است با محاسبات و احکام عقل معیشتی نیز سازگار نباشد و در فرایند سلوک، محبت، پیوسته رو به فزونی می نهد و شدت می یابد، تا جایی که پیوند دل از هر چیز می گسلد و تنها با محبوب متصل می کند و دیگر به غیر پروردگارش هیچ چیز دیگری را دوست نمی دارد و دلش جز برای او خاشع و ظاهرش جز برای او خاضع نمی شود. چون چنین بنده ای به هیچ چیز بر نمی خورد و در کنار هیچ چیز نمی ایستد که نصیبی از جمال و زیبایی داشته باشد، مگر آنکه آن جمال را نمونه ای از جمال لایتناهی و حسن بی حد و کمال فناپذیر خدایش می بیند پس حسن و جمال و بهاء، هر چه هست از آن اوست. اگر غیر او هم سهمی از آن داشته باشد، آن نیز ملک وی است؛ چون ما سوای خدا آیات او هستند، از خود چیزی ندارند و اصولاً آیت خودیتی ندارد. نفیست و واقعیت آیت همانا حکایت از صاحب آیت است. این بنده هم که سراپای وجودش را محبت صاحب آیت پرکرده، پس او دیگر رشته محبت خود را از هر چیزی بریده و منحصر در پروردگارش کرده است. او به غیر از خدای سبحان و جز در راه خدا محبت ندارد. اینجاست که به کلی نحوه ادراک و طرز فکر و طرز رفتارش عوض می شود؛ یعنی هیچ چیزی را نمی بیند مگر آنکه خدای سبحان را قبل از آن و با آن می بیند و موجودات در نظرش از مرتبه استقلال ساقط می شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۷۴).
بقلی شیرازی در فصل شجاعت می گوید:

اگر دل محبّ در محبت قوی شود، نفس خود را هلاک می کند، شهواتش را از ساختار انسانی اش ریشه کن می سازد، گردن شیطان را با شمشیر غیرت می زند، به هیچ چیز جز خدا اهمیت نمی دهد، از چیزی جز او نمی ترسد و خدا را بر همه چیز مقدم می دارد. خداوند متعال در وصف اینان می فرماید: در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سرسخت و سرکشند؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند (مائده/۵۴). عارف گفته است: شجاعت، جرأت ربوبیت در حال عبودیت است (بقلی شیرازی، ۱۴۲۶، ص ۱۰۳).

کسی که حق تعالی همنشین دل اوست، غیری نمی شناسد تا پروایی از او داشته باشد؛ از این رو شجاع می گردد. ابن عربی تصریح می کند که بدون شک، معرفت و محبت، شجاعت بر جای می گذارند (ابن عربی، ۱۴۲۰، ص ۱۰۸)؛ نیروی طبیعی عشق، عاشق را در راه معشوق شجاع می سازد نه بر ضد او؛ پس عاشق، ترسوی شجاع و اقدام گر است و چنین وضعیتی باقی است، مادامی که آن تصویر در خیال او باشد (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۱).

۵-۲-۲. مرگ را طریق وصل به محبوب دیدن

با توجه به آنچه مطرح شد عارف از هیچ کس جز خدا نمی ترسد و چنان که ابن سینا فرموده، عارف که از خدا می ترسد و مرگ را حضور حق و رحمت حق داند، دیگر از مرگ و هیچ حادثه و هیچ مخلوقی نمی ترسد؛ زیرا ترس ها همه از مرگ است و عارف بالله مرگ را خوش ترین حال و بهترین سعادت خود می داند که حضور محبوب خود می رود (الهی قمشه ای، ۱۳۸۵، ص ۴۳ و ۴۴). از دیدگاه عارف انسان موجودی است که باید اصل وجودی اش را در دنیای دیگر بجوید؛ لذا مرگ



و شهادت، وسیله‌ای جهت یافتن همان هویت اصلی است. او می‌داند که به زندگی دنیوی هبوط کرده است و باید در پی وصال یار باشد. عارف وقتی به محبت بعد از معرفت می‌رسد، مست و شوریده سری است که شهادت را پلی می‌یابد که او را به لقای پروردگار می‌رساند. او در میدان نبرد مستانه می‌رقصد و از همه چیز می‌گذرد؛ زیرا چشمش به جمال زیبای حضرت حق منور می‌شود و از این جهت است که عرفان را به عشق مبدل می‌سازد. متعالی‌ترین مرحله و مرتبه عشق فانی شدن و جان نهادن بر سر پیمان و گذشتن از هستی و تعلقات در طریق حب معشوق و معبود است. بنابراین «شهادت» بلندترین مرتبه «عرفان عملی» است و استقبال از شهادت‌طلبی و فانی فی‌الله برترین آرزوی یک عارف در طریق وصل است.

۵-۲-۳. جایگزینی حب خدا با حب دنیا

مهم‌ترین گام در سلوک عرفانی مقابله با حب دنیا و جایگزین کردن آن با حب خداست. هنگامی که آدمی بر اثر پیمودن مراحل سلوک عرفانی به این حد از تربیت و تهذیب می‌رسد وجود او یکپارچه عشق و محبت و عطوفت و خیرخواهی و ایثار برای خلق می‌شود و در چنین وجودی جایی برای خودخواهی و زیاده‌طلبی و تعدی و تجاوز نیست (فنائی اشکوری، ۱۳۹۷). ریشه رذایل در خودخواهی و تراحم منافع خود با ارزش‌گرایی و دگردوستی است. اگر خودخواهی جای خود را به محبت دیگران دهد، زمینه و انگیزه‌ای برای عمل غیراخلاقی باقی نمی‌ماند. اگر او دریابد که کمال و سود حقیقی اش در لذت‌طلبی خودخواهانه نیست بلکه در نادیده گرفتن هوای نفسش و کوشش برای خیر دیگران است، به سمت فضائل و دگردوستی سوق داده خواهد شد. به بیان دیگر، عشق به خدا و خلق خدا، تراحم را از میان برمی‌دارد و حب ذات و ارزش‌گرایی را در یک راستا قرار می‌دهد؛ زیرا حب الهی، ریشه رذایل که حب دنیا است را می‌خشکاند (فنائی اشکوری، ۱۳۹۲، ص ۸۹).

معرفت توحیدی، عشق توحیدی را به دنبال دارد؛ زیرا معرفت آن که کل کمال و منشأ تمام زیبایی‌هاست، مراتب شدیدتر عشق را دربر خواهد داشت و کمترین اثر آن تبدیل رذایل به فضایل است (یعقوبی هیزنی و سلطانی، ۱۴۰۰، ص ۳۹). امام خمینی در این خصوص می‌گوید:

مبدأ همه مبادی در کمالات، معرفت الله و ترک نفس است و مبدأ همه نقایص و سیئات، حب نفس و خودخواهی است؛ و راه اصلاح تمام مفاسد، اقبال به حق و ترک هواهای نفسانیّه است. معرفت خدا، حب خدا آورد. و این حب، چون کامل شد، انسان را از خود منقطع کند و چون از خود منقطع شد، از همه عالم منقطع شود، و چشم طمع به خود و دیگران نبندد، و از رجز شیطان و رجز طبیعت پاکیزه شود (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۸).

وی ریشه رذائل را حب دنیا و نفس می‌داند که موجب می‌شود انسان برای دفع مزاحم برخیزد و قوای او از اعتدال خارج شود. در ادامه می‌نویسد: مبدأ تمام تهذیبات، تعدیل قوای ثلاثه واهمه شیطانیّه و شهویّه بهیمیّه و غضبیّه سبعیه است و حرص به دنیا و محبت به آن این قوا را از حال اعتدال خارج کند. به اجمال، علاج قطعی اکثر مفاسد به علاج حب دنیا و

حبّ نفس است؛ زیرا که با علاج آن، نفس دارای سکونت و طمأنینه شود و قلب آرامش پیدا کند، و دارای قوّه و ملکه اطمینان شود و به امور دنیا سهل انگاری کند و اگر کسی با او در امری از امور دنیا مزاحمت کند، او با خونسردی تلقّی کند و به سهل انگاری بر گزار نماید (خمینی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۳-۲۵۵). از این رو به فرموده ایشان، مبدأ شجاعت قوّت نفس و طمأنینه آن و اعتدال و ایمان و قلت مبالات به زخارف دنیا و پست و بلند آن است (همو، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲).

۵-۲-۴. عشق به خلق خدا

بالاترین نوع خدا آگاهی، آگاهی شهودی است که منشأ شدیدترین درجه از عشق به خداست؛ زیرا شهود جمیل مطلق بدون عشق به او ممکن نیست. از طرفی عالم و آدم از نگاه عارف، مظاهر و شئون کامل و جمیل مطلق اند. بنابراین معرفت عرفانی و خدا آگاهی، عشق به خدا را و به تبع عشق به خلق را در پی دارد و عشق به خلق مستلزم خدمت به آنها، مراقبت از آنها و رعایت حقوق آنهاست و چنین کسی اخلاقی خواهد بود (فنائی اشکوری، ۱۳۹۲، ص ۸۶ و ۸۷). کسی که به عشق الهی می رسد، در این سلوک به ماسوی الله نیز عشق می ورزد؛ چرا که آنها را یا مخلوق خدا می داند یا مظاهر و جلوه های او، و لازمه عشق به آنها، شفقت و دلسوزی و قیام برای رفع حوائج آنان است (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۶ و ۷۳). شجاعت نیز از مظاهر شفقت برای مخلوقات است زیرا از خود گذشتگی برای منافع عموم می باشد.

به بیان دیگر عرفان به معنای کناره گیری از خدمت به خلق نیست؛ بلکه عارف احساس مسئولیت می کند و برای اجرای مسئولیتش ناچار است فداکاری و ایثار کند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۱). آسودگی، بی تفاوتی و بی مسئولیتی در شأن یک عارف نیست؛ چرا که لازمه سفر از حق به خلق، هدایت خلق و احساس مسئولیت در قبال سرنوشت آنهاست.

۵-۳. تجربه مرگ اختیاری

سومین صورت ارتباط شجاعت با عرفان در رابطه با تجربه مرگ اختیاری توسط عارف است. عارف از خصوصیت های بدنی و فیزیکی می رهد؛ او با موت ارادی آنها را کنار می گذارد و توانایی آن را دارد که با موت ارادی بر خود مسلط بشود. وقتی مرگ را تجربه کرد، وجه شجاعت عارف روشن می شود؛ زیرا کسی که مرگ ارادی و اختیاری را که بالاتر از مرگ طبیعی است، تجربه کرده باشد از مرگ طبیعی به هیچ وجه نمی هراسد. انسانی که امیالش را بمیراند و تابع هوا و هوس نباشد، از مرگ هراسی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۸).

نتیجه گیری

طی این پژوهش نتایج ذیل به دست آمد:

۱. از مهم ترین مبانی انسان شناختی اخلاق عرفانی، جایگاه ویژه قلب است که گوهر وجود آدمی است، اما اخلاق فلسفی، گوهر وجود انسان را «عقل» می داند. دیگر مبنای اثر گذار انسان شناختی در اخلاق عرفانی، «ساحت مندی» وجود



انسان است؛ از این رو شجاعت نیز مراتب طولی وجود دارد؛ بر خلاف اغلب متون اخلاق فلسفی که شجاعت را دارای هویتی یکسان و تک بعدی معرفی کرده اند.

۲. برخی متون اخلاق فلسفی با مبانی انسان شناختی و غایت شناختی اخلاق عرفانی، تناسب دارند و در مؤلفه قلب، برخی متون اخلاق عرفانی نیز روش اخلاق فلسفی را در فضایل پیاده کرده اند و معتقدند که اخلاق بر چهار پایه «حکمت، شجاعت، عفت و عدالت» استوار است و اعتدال قوه غضبیه را شجاعت نامیده اند.

۳. در تبیین وجه شجاعت عارف و مراتب مختلف شجاعت در اخلاق عرفانی به سه مؤلفه اصلی دست یافتیم: بینش توحیدی شهودی به خداوند و توجه تام به حضرت حق، عشق و محبت به خداوند که بر اثر انقطاع از خلق محو جمال محبوب می گردد، و از آن روی که عارف دارای تجربه مرگ اختیاری است، مرگ برای وی دهشت زان نیست، بلکه انسانی شجاع است که هیچ بیم و هراسی از مرگ و ... ندارد.

۴. ممکن است گمان شود انزوا و کناره گیری از ضروریات عرفان و ورود به اجتماع، منشأ همه مفساد است؛ اما از ارتباط وثیق شجاعت و عرفان روشن می شود که بی مسئولیتی، جامعه گریزی، بی تفاوتی و کناره گیری از خدمت به مردم در شأن یک عارف نیست. او عارف تنها به خودپروری مشغول نیست؛ بلکه در اجتماع نیز نمودی خاص دارد و این نشان دهنده بُعد اجتماعی اخلاق عرفانی در نگرش اسلامی است.

۵. وجوه دست یافته شده، به جهت وسعت و نامحدود بودن بحث عرفانی، به انحاء گوناگونی تبیین پذیرند و نشان گر تعالی و توحید محور بودن فضیلت در اخلاق عرفانی هستند. علاوه بر استخراج مراتب تحقق شجاعت، ساختاری نو در بررسی فضائل با رویکرد اخلاق عرفانی بنا شد که می تواند الگوی اخلاق پژوهان در موضوعات اخلاق عرفانی قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه. سید رضی. (۱۴۱۴ق). قم: دارالهجرة.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۵). الإشارات و التنبيهات. قم: البلاغة.
- _____ . (۱۳۲۶ق). تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، رسالة فی علم الاخلاق. قاهره: دارالعرب.
- ابن عربی، محی الدین. (بی تا). الفتوحات المکیة. قم: موسسه آل البيت.
- _____ . (۱۴۲۲ق). تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- _____ . (۱۴۲۰ق). ذخائر الاعلاق شرح ترجمان الاشواق. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- _____ . (۱۴۲۱ق). مجموعة رسائل ابن عربی، الإسفار عن نتائج الأسفار. بیروت: دار المحجة البيضاء.
- ابن فارس، ابوالحسن. (۱۴۰۴ق). مقایس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ازهری، محمد. (۱۴۲۲ق). تهذیب اللغة. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- اسپونویل، آندره کنت. (۱۳۹۰). رساله ای کوچک در باب فضیلت های بزرگ. ترجمه مرتضی کلانتریان. تهران: آگه.
- الهی قمشه ای، مهدی. (۱۳۸۵). حکمت عملی. تعلیقه حسن حسن زاده آملی. قم: الف. لام. میم.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۰). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- _____ . (۱۳۸۲). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- انصاری، عبدالرحمن. (بی تا). مشارق أنوار القلوب و مفتاح أسرار الغيوب. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- انصاری، عبدالله. (۱۴۱۷ق). منازل السائرين. قم: دارالعلم.
- آملی، سیدحیدر. (۱۳۶۷). المقدمات من کتاب نص النصوص فی شرح فصوص الحکم. تهران: توس.
- _____ . (۱۳۶۸). جامع الاسرار. تهران: علمی و فرهنگی.
- بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۴۲۶ق). مشرب الارواح. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- بهشتی، سعید؛ ناظر حسین آبادی، مسلم. (۱۳۹۱). تبیین دیدگاه تربیت عرفانی بر مبنای حکمت سینوی (مفهوم، اهداف، مراحل). پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. ۲۰ (۱۴): ۹۵-۱۱۴.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). عرفان و حماسه. تهران: رجا.
- _____ . (۱۳۹۵). عمل عرفانی در پرتو علم و حیانی. قم: اسراء.
- _____ . (۱۳۹۸). ویژگی های عرفان امام خمینی (ره). قابل دسترسی در:



<https://www.mehrnews.com/news/4633267>

جوزیه، ابن قیم. (۱۹۹۹م). الروح. بیروت: دارالکتب العلمیه.

_____ (۱۴۲۵ق). مدارج السالکین. بیروت: دارالکتب العلمیه.

جیلانی، عبدالقادر. (۱۴۲۶ق). الفتح الربانی و فیض الرحمانی. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.

حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۷۵). نصوص الحکم بر فصوص الحکم. تهران: رجا.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.

رازی، نجم الدین. (۱۳۵۲). مرصاد العباد. تهران: علمی و فرهنگی.

راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۲۸ق). الذریعة الی مکارم الشریعة. قاهره: دارالسلام.

سبزواری، هادی. (۱۳۷۲). شرح الاسماء الحسنی. تهران: دانشگاه تهران.

سعدی، عبد الرحمن بن ناصر. (۱۴۲۶ق). الرياض الناضرة و الحدائق النيرة الزاهرة. قاهره: دار المنهاج.

سلیگمن، مارتین. (۱۳۸۹). شادمانی درونی روانشناسی مثبت گرا در خدمت خشنودی پایدار. ترجمه مصطفی تبریزی. تهران: دانژه.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۹). مجموعه رسائل، رساله الولاية. قم: بوستان کتاب.

طوسی، نصیر الدین. (۱۴۱۳ق). اخلاق ناصری. تهران: اسلامیة.

طوسی، نصیر الدین. (۱۳۷۵). شرح الإشارات و التنبیها. قم: البلاغة.

غزالی، ابو حامد. (بی تا). احیاء علوم الدین. بیروت: دارالکتب العربی.

فارابی، محمد. (۱۳۷۱). التنبیه علی سبیل السعادة. تهران: حکمت.

فارابی، محمد. (۱۹۷۱م). فصول منتزعة. بیروت: دارالمشرق.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین. قم: دار الهجرة.

فضلی، علی. (۱۳۸۹). علم سلوک. قم: معارف.

فنائی اشکوری، محمد. (۱۳۹۷). عرفان و صلح. قابل دسترسی در: <https://www.fanaei.ir/>.

_____ (۱۳۹۲). نظریه عرفانی اخلاق. پژوهش نامه اخلاق. ۶ (۲۱): ۷۷-۹۵.

فیض کاشانی، محسن. (۱۴۲۳ق). الحقائق فی محاسن الاخلاق. قم: دارالکتاب الاسلامی.

_____ (۱۴۱۷ق). المحجّة البيضاء. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

فیومی، احمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر. قم: دار الهجرة.

قاشانی، کمال الدین عبد الزاق. (۱۳۷۰). اصطلاحات الصوفیة. قم: بیدار.

- _____ (۱۳۸۱). شرح منازل السائرین. قم: بیدار.
- _____ (۱۴۲۶ق). لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- _____ (۱۳۸۰). مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی. تهران: میراث مکتوب.
- قشیری، ابوالقاسم. (۱۹۸۱م). لطائف الإشارات. قاهره: الهيئة المصرية.
- _____ (۲۰۰۸م). نحو القلوب الكبير. قاهره: الهيئة المصرية.
- قیصری، داود. (۱۳۸۱). رسائل قیصری. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم. تحقیق حسن زاده آملی. قم: بوستان کتاب.
- کندی، یعقوب. (۱۹۷۸م). رسائل الکندی الفلسفية. قاهره: دارالفکر العربی.
- مسکویه، ابوعلی. (۱۴۲۶ق). تهذیب الاخلاق. قم: طلیعة النور.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). آشنایی با علوم اسلامی. تهران: صدرا.
- ملایوسفی، مجید و صفورا چگینی. (۱۳۹۵). کنکاشی در اخلاق عرفانی امام خمینی. پژوهش نامه متین، ۱۸ (۷۰): ۱۱۳-۱۳۶.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۱). دیوان شمس تبریزی. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- نراقی، محمد مهدی. (بی تا). جامع السعادات. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- واحدجوان، وحید؛ شعبی، مهسا. (۱۴۰۰). آثار توحید عرفانی در مفهوم و رویکرد اعمال اخلاقی. پژوهش نامه اخلاق. ۱۴ (۵۲): ۷-۲۶.
- یزدان پناه، یدالله. (۱۳۹۲). اخلاق عرفانی (پیشنهادی در باب رویکرد اخلاقی نوین). قابل دسترسی در: https://www.dinonline.com/2819/_trashed-1821.
- یعقوبی هیزنی، هادی؛ سلطانی، مصطفی. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی مبانی خاص انسان شناسی اخلاق عرفانی از دیدگاه علامه طباطبایی و فیض کاشانی. اندیشه دینی. ۲۱ (۸۱): ۲۹-۵۲.